

تباهاه و گونه‌های آن در متون فارسی و عربی

محمود ندیمی هرندی (استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام‌نور)

تهمینه عطائی کچوئی (استادیار فرهنگستان زبان و ادب فارسی)

تباهاه غذایی است که نام آن به صورت‌های طباهج، طباهجة و طباهیج در برخی آثار دوره عباسی و در گزارش‌های مخصوص به دستگاه خلافت باقی مانده‌است.

گونه‌های واژه تباهاه در متن‌های فارسی و عربی

الف) در متن‌های فارسی
واژه تباهاه (و صورت‌های دیگر آن) در متن‌های نظم و نثر فارسی قرن‌های پنجم تا هفتم و کم‌وبیش در قرن هشتم هجری آمده‌است، اما از قرن نهم به بعد تنها در فرهنگ‌های لغت یا کتاب‌های ادویه دیده می‌شود. حتی در آثاری که این سال‌ها در شرح و توضیح انواع غذاهای ایرانی نوشته شده‌اند، مانند کلیات بسحق اطعمه شیرازی (درگذشت: ۸۲۸ هجری)، رساله کارنامه در باب طباحی و صنعت آن (تألیف ۹۲۷ هجری)، که به‌اختصار کارنامه هم خوانده می‌شود، از محمدعلی باورچی، آداب المضيفین و زاد الآکلین، تألیف سلطان محمودبن محمدبن محمود (احتمالاً اواخر قرن دهم)، ماده‌الحیة از نورالله، آشپز شاه عباس اول صفوی (تألیف ۱۰۰۳ هجری) و خوراک‌های ایرانی نگارش نادر میرزا قاجار (درگذشت: ۱۳۰۵ هجری) و نیز جامع الصنایع از مؤلفی ناشناخته از عصر قاجار اشاره‌ای درباره آن نمی‌بینیم. اما فرهنگ جهانگیری (تألیف ۱۰۰۵-۱۰۱۷ هجری) کهن‌ترین فرهنگ لغت فارسی است که چهار

صورت از این واژه (تباهچه، تباهه، تبه، تبه‌ره) را آورده‌است (انجو شیرازی ۱۳۵۱، ج ۱، ص ۵۶۹) و پس از آن در فرهنگ رشیدی (تألیف ۱۰۶۴ هجری)، که یکی از منابع اصلی آن فرهنگ جهانگیری است، شش صورت از آن (تباهه، تواهه، تباهچه، تواهچه، تبه، تبه‌ره) آمده‌است (حسینی مدنی تتوی ۱۳۳۷، ج ۱، ص ۴۰۳). البته نمی‌دانیم که رشیدی صورت‌های تازه را از چه منبعی نقل کرده‌است.

به گفته یکی از محققان معاصر، امروزه در میان بعضی اقوام ایرانی مانند قوم بلوچ به نوعی خوراک گوشتی «تباهه» گفته می‌شود (سعیدیان ۱۳۸۸، ص ۴۴) و طباهج در کشورهای عربی با همین معنی هنوز کاربرد دارد. گونه‌های تباهه در متون فارسی اطلاعات گوناگونی از این غذا نیز به دست می‌دهد:

۱- تباهچه

تباهچه ظاهراً تصرفی است که فارسی‌زبانان در صورت عربی طباهچه کرده‌اند، درست همانند روزنامه‌چه که تصرفی است در روزنامه‌چه که خود معرب روزنامه‌گ پهلوی است (← صادقی ۱۳۸۰، ص ۲۵۳-۲۵۵). کهن‌ترین متن فارسی که تباهچه را در آن یافتیم، ترجمهٔ احیاء علوم الدین غزالی است. غزالی (درگذشت: ۵۰۵ هجری) اصل این کتاب را در اواخر قرن پنجم به عربی نوشته و ظاهراً در قرن ششم مؤیدالدین محمد خوارزمی آن را به فارسی برگردانده‌است. از عبارت غزالی برمی‌آید که تخم مرغ هم در ترکیب تباهه بوده‌است:

در بصره مردی توانگر بخیل بود، همسایه‌ای وی را به دعوت [مهمانی] خواند و تباهچه [= طباهچه (غزالی بی تا، ج ۱۰، ص ۴۶)] با بیضه پیش آورد. در خوردن مبالغت نمود. پس آب خوردن گرفت. شکمش منتفخ شد و نزدیک شد که بمیرد و پیچیدن گرفت، و چون کار به غایت رسید با طبیب حال خود گفت و مشورت کرد. طبیب گفت: باکی نیست، آنچه بخورده‌ای برآر. گفت: ها! تباهچه با بیضه برآرم؟! بمیرم تباهچه با بیضه برنیارم» (غزالی ۱۳۸۹، ج ۳، ص ۵۳۶).

بیتی از مولانا مطهر، گویندهٔ ایرانی ساکن هند (درگذشت: ۷۹۱ هجری)، نشان می‌دهد که بنا بر اطلاعات او - در ایران و هند - تباهچه از غذاهای مطلوب صاحبان مناصب دینی بوده‌است:

نه مرد مفتی و قاضی شدم که دارم دوست بهین تباهچه‌ای یا لطیف حلوایی

(انجو شیرازی ۱۳۵۱، ج ۱، ص ۵۶۹).

۲- تباهه [= طباهه]

گویا در میان صورت‌های متعدد نام این غذا، اصیل‌تر و شایع‌تر در حوزه خراسان، تباهه است که در متن‌های نظم و نثر به‌کار رفته‌است.

تباهه در یک مَثَل برآمده از زبان گفتار به‌کار رفته‌است. مفهوم مرکزی این مثل تأکید بر تبعیت و پیروی کردن و اقتدا به رهبر و پیر است. در بیتی از سنائی (درگذشت: حدود ۵۲۸ هجری) چنین آمده‌است:

چه کمی آید از نباشد کور
همره^۱ شیر را تباهه گور؟

(سنائی غزنوی ۱۳۶۰، ص ۲۱۰).

در روح الارواح، مکتوب در نیمه اول قرن ششم هجری، در ضمن عبارتی آمده‌است:

ای درویش، هر که بر پی شیران رود تباهه ران گوران خورد:

ز ران گوران هر ساعتی تباهه خورد
هر آن که او پی شیران مرغزار گرفت

(سمعانی ۱۳۸۹، ص ۴۴۸).

این گفته ابوالفتوح رازی (درگذشت: حدود ۵۵۰ هجری) نمونه منحصری است که نشان می‌دهد تباهه (طباهه) برای خواننده او کلمه‌ای آشنا بوده‌است:

ألم تُشْرِحْ لَكَ صَدْرَكَ (الانشراح، آیه ۱): ... و شَرَح «تُنْكَ کردن گوشت» باشد، و طباهه را شریح و شریحه [= پاره گوشت به‌دراز بریده] گویند (خزاعی نیشابوری ۱۳۶۷، ج ۲۰، ص ۳۲۱).

در تاریخ بیهق (مکتوب ۵۶۳ هجری)، در شرح احوال ابوالعباس العنبری آمده‌است: چون با خراسان آمد سلطان محمود [غزنوی] وزارت خویش بر وی عرض کرد، قبول نکرد. سلطان فرمود تا او را حبس کردند و در آن حبس او را در تباهه زهر دادند. (ابن فندق ۱۳۶۱، ص ۱۸۲).

رواج و شیوع تباهه در آن سال‌ها باعث شده‌است که از تباهه، عبارت فعلی تباهه کردن / به تباهه کردن در معنی «کباب کردن، سرخ کردن، بریان کردن» به‌کار رود: در نزهت‌نامه علایی (پایان تألیف در ۵۱۳ هجری)، به «تباهه کردن دنبه و گوشت» جهت درمان جانورانی نظیر سگ و باز سفارش شده‌است:

۱. چاپی: رهبر. متن با توجه به نسخه‌بدل.

از بهر بیماری سگ و درد شکم و گرانی [= درد و مشقت] بهتر آن باشد که لختی دنبه بستانند و به تبا‌هه کنند و پشم پراکنده [= حلاجی شده، نخ‌نخ] در میانش نهند به روغن گاو بیندوده، تا چون سگ بخورد از شکم براندازد و کرم و پلییدی برآرد (رازی ۱۳۶۲، ص ۱۰۳).

نیز:

چون [باز شکاری] زبان بیرون آرد از سختی دم زدن، مقدار دو عدس کافور بر گوشت تازه به خوردش ده و دیگر روز گوشت تازه تبا‌هه کن و در شیر تازه فکن و دو روز به خوردش ده (همان، ص ۱۳۲).

همچنین در جوامع الحکایات عوفی (درگذشت: بعد از ۶۳۰ هجری) می‌خوانیم که خسرو پرویز ندیمی داشت به نام خوش‌آرزو که ندیم خاص او بود و پیوسته از او سؤال‌هایی می‌کرد. از آن جمله از او پرسید:

از شکارها کدام لذیذتر؟ گفت: گوشت آهوبره فربه شرحه کرده که آن را با سرکه و سپندان [= شوید] و کراویا [= زیره رومی] و سیر و زیره بکوبند و با دنبه بره تبا‌هه کنند (عوفی ۱۳۳۵، ص ۲۹۷).

۳- تَبَه

تبه (= تبا‌هه) در شعر فرخی سیستانی (درگذشت: ۴۲۹ هجری) آمده‌است. چنانچه این صورت به ضرورت قافیه نیامده باشد، احتمال می‌رود که تبه گونه محلی (سیستانی) تبا‌هه باشد:

با من چو گل شکفته باشی گه‌گه گاهی باشی چو کارد با گوشت تبه
روزی همه «آری» کنی و روزی «نه» یک ره صنما بنه مرا بر یک ره

(فرخی ۱۳۸۸، ص ۴۴۸؛ انجوشیرازی ۱۳۵۱، ج ۱، ص ۵۶۹ ذیل تبا‌هه).

۴- تَفَه / تَفَه

تَفَه / تَفَه ظاهراً گونه کازرونی تبا‌هه است که در کتاب‌های فردوس‌المرشدیه فی اسرار الصمدیه و مرصدالاحرار فی سیر مرشد الابرار، دو ترجمه متفاوت از کتاب ابوبکر محمدبن عبدالکریم بن علی بن سعد خطیب (درگذشت: ۵۰۲ هجری) در شرح احوال و مقامات شیخ ابواسحاق کازرونی (درگذشت: ۴۲۶ هجری)، آمده‌است. در این کتاب‌ها، از زبان شیخ جملات و اشعاری به گویش کازرونی نقل شده‌است، از جمله، در حکایتی

آمده که تباهه خوردن یکی از مریدان به نام ابوعمر حمزة بن مرحب موجب می‌شود که در ماجرا (نوعی بازپرسی و محاکمه صوفیان) مجرم شناخته شود و شیخ اسباب تباهی کار او را همان خوردن تباهه و رفتار غیرزاهدانه بداند و به او چنین بگوید: «یا عمر، تَفَه بود کِشْ کَر تو تَفَه کِرِد» (محمودبن عثمان ۱۳۳۳، ص ۱۴۳). این سخن شیخ در کتاب مرصداالاحرار چنین آمده است: «ای ابی عمر، تَفَه بود کِشْ کار تَفَه کِرِد» (نسخه مرصد الاحرار، محفوظ در کتابخانه چستریتی، برگ ۱۱۶ پشت، ← افشار ۱۳۳۳، ص شصت و سه).

عطار در تذکرةالاولیا، همین حکایت را بدون ذکر نام شیخ و مرید آورده است. در آنجا سخن شیخ چنین آمده است: «تباهه بود که کار تو تباه بکرد»^۱ (عطار ۱۳۲۵، ج ۲، ص ۲۹۳).

در فرهنگ‌ها صورت‌های دیگری^۲ هم برای تباهه نقل شده است که ما در جست‌وجوهای خود شاهی برای آن‌ها نیافتیم:

۵- تباهجه

(دهخدا و همکاران ۱۳۷۷، ج ۴، ص ۵۵۵۵).

۶- تبهره

(انجو شیرازی ۱۳۵۱، ج ۱، ص ۵۶۹؛ حسینی مدنی تنوی ۱۳۳۷، ج ۱، ص ۴۰۳).

۷- تواچه

(سروری ۱۳۳۸، ج ۱، ص ۳۲۶؛ حسینی مدنی تنوی ۱۳۳۷، ج ۱، ص ۴۰۳).

۸- تواهه

(تفلیسی ۱۳۵۰-۱۳۵۱، ص ۳۴۴ و ۳۵۱ و ۳۶۴؛ سروری ۱۳۳۸، ج ۱، ص ۳۲۶؛ حسینی مدنی تنوی ۱۳۳۷، ج ۱، ص ۴۰۳).

۱. نیکلسون، مصحح تذکرةالاولیا، در مقدمه آن در توضیحات مربوط به «تباهه» (نیکلسن ۱۳۲۵، ج ۲، ص ۱۵) نوشته است: «تباهه: A dish composed of eggs, etc [تباهه: غذایی مرکب از تخم‌مرغ و جز آن] در این توضیح ماده اصلی تباهه تخم‌مرغ دانسته شده است، درحالی‌که با استناد به شاهدهایی که آوردیم، ماده اصلی آن گوشت است.

۲. در لغت‌نامه تابه هم «نوعی از غذاهای مطبوخ» و «غذای ملوکانه» تعریف شده که در شعر نظامی به‌کار رفته است، و جای این احتمال هست که آن هم صورتی از تباهه باشد.

ب) در متن‌های عربی

شیوه تعریب واژه‌ها در زبان عربی متنوع است. گاه یک کلمه فارسی به سبب نوع، زمان و مکان ورود آن به حوزه زبان عربی، به چند گونه معرب شده است، مانند پرگار که فرکار و فرجار و برکار صورت‌های معرب آن هستند (← محمدی ملایری ۱۳۷۹، ص ۳۷۸). تباهه (یا تباهچه) نیز از این نوع است و صورت‌های معرب آن در شعر و نثر عربی گوناگون است. بدین ترتیب:

۹- طباهج

طباهج نخستین صورت معرب تباهه است و فراهیدی (درگذشت: ۱۷۵ هجری) در العین، کهن‌ترین فرهنگ عربی، آن را در برابر «کباب» آورده است (فراهیدی ۱۴۱۰، ج ۵، ص ۲۸۵).

جاحظ (درگذشت: ۲۵۵ هجری) نیز از کسانی است که «طباهج» را در آثارش، از جمله البخل و الحیوان به کار برده است. در البخل (جاحظ ۱۹۹۸، ص ۴۴) در ضمن «قصه ماهی تابه خراسانی» ابراهیم بن سیار نظام ماهی تابه‌ای از همسایه خراسانی‌اش به عاریه می‌گیرد و در آن طباهج می‌پزد. همچنین در «قصه شکار پرنده» (همان، ص ۲۷۳) شخصی با گوشت پرنده‌ای که شکار کرده است طباهج تهیه می‌کند. در الحیوان، ذیل عنوان «نفع العصافیر و ضررها» [سود و زیان گنجشکان] از جمله منفعتهای گنجشک این است که از گوشت آن طباهج می‌پخته‌اند (جاحظ ۱۳۶۲، ج ۵، ص ۲۲۲).

ابوطالب مکی (درگذشت: ۳۸۶ هجری) در فصل چهلم از قوت القلوب، که درباره غذاها و آداب و سنن و مکروهات و مستحبات مربوط به آنهاست، می‌گوید: و ینبغی اذا حضرت الالوان أن یتدی بتقدمة اللطف فالالطف و الاطیب فالاطیب و الامثل [؟] أن یتدی بالشواء قبل الترید و یقدم الطباهج قبل السکباج^۲ (ابوطالب مکی ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۳۱۰).

طباهج در حلیة الاولیا در ضمن حکایتی درباره سفیان ثوری نیز آمده است:

۱. این شاهد با استفاده از پیکره گروه فرهنگ‌نویسی فرهنگستان زبان و ادب فارسی به دست آمد. از پژوهشگران محترم آن گروه سپاسگزاریم.
۲. بهتر آن است که چون انواع غذا حاضر باشد، با غذاهای سبک‌تر و گواراتر شروع شود و بهتر است که بریانی را پیش از ترید و طباهج را پیش از سکباج خورند.

سفیان يأکل الطباهج، و قال: إني لم أنهكم عن الأكل، ولكن انظر من أين تأكل، و ارتحل و انظر علي من تدخل، و تكلم و انظر كيف تكلم. كيف أنهكم عن الأكل، و الله عز و جل يقول: «خُذُوا زَيْتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَ كُلُوا وَ اشْرَبُوا [الاعراف، آية ۳۱]» (ابونعیم اصفهانی ۱۴۱۶، ج ۷، ص ۷۰).

ابومطهر ازدی (ظاهراً در گذشته در اوایل قرن پنجم) نیز در کتاب حکایة ابی القاسم البغدادی در توصیف غذاهای اعیان و بزرگان در مهمانی‌های بغداد (ابوالمطهر ازدی ۱۹۰۲، ص ۴۱) و اصفهان (همان، ص ۱۰۱) چند بار از طباهج نام برده است.

۱۰- طَبَاهِجَة

طباهجة هم صورت دیگری از تعریب تباهه است. در العقد الفرید، تألیف ابن عبد ربّه اندلسی (درگذشت: ۳۲۸ هجری)، در گفت‌وگویی میان هارون الرشید و اصمعی، ندیم او، معلوم می‌شود که او پس از حجامت طباهجة خورده است.

اصمعی گفت: نزد هارون الرشید رفتم [...] پس به من گفت: «اصمعی امروز چه کار کردی؟» گفتم: حجامت کردم. گفت: چه چیزی پس آن خوردی؟ گفتم: سبکباجه و طباهجه» (ابن عبد ربّه ۱۴۰۷، ج ۸، ص ۵۰).

در الاغانی تألیف ابوالفرج اصفهانی (درگذشت: ۳۵۶ هجری) از قول علیة، دختر المهدی بالله و خواهر هارون الرشید، آورده است:

مَنْ أَصْبَحَ وَ عِنْدَهُ طَبَاهِجَةٌ بَارِدَةٌ وَ لَمْ يَصْطَبِحْ، فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ^۱ (ابوالفرج اصفهانی ۱۴۱۴، ج ۱۰، ص ۳۶۰؛ نیز ← ابوالمطهر ازدی ۱۹۰۲، ص ۱۱۶ همین سخن با اندکی تفاوت).

از شعر ابن رومی (درگذشت: ۲۸۳ هجری) نیز پیداست که طباهجه (= تباهه) غذایی اشرافی، مطلوب و رغبت‌انگیز است. در این شعر قلیه‌های گوشت تباهه به «تاج‌های خروسان» تشبیه شده است:

طباهجة كأعرافِ الدُّيوكِ تروقُ العین، مِنْ شَرَطِ المُلوكِ
هَلُمَّ إِلَى مَسَاعِدَتِي عَلَيْهَا فَلَسْتُ لِمَثَلِ ذَلِكَ بِالتُّرُوكِ^۲

(ابن‌رومی ۱۴۲۳، ج ۳، ص ۵۸).

۱. هرکس صبح کند و تباهه سرد در اختیار او باشد و آن را نخورد، سزاوار لعنت خداست.
۲. تباهه‌ای همچون تاج‌های خروسان که چشم را روشن کند، از لوازم پادشاهان است. هر چه زودتر بگذار تا بدان دست یابم، که تو از آن چیزی باقی نمی‌گذاری.

بدیع‌الزمان همدانی (درگذشت: ۳۹۳ هجری) در مقامات خود در مقامه الصَّیْمَرِیَّة آورده‌است:

فَلَمْ نَزَلْ فِي صَبَوحٍ وَ غَبَوقٍ نَتَعَدَّى بِالْجَدَايَا الرُّضْعُ وَ الطَّبَاهِجَاتِ الْفَارِسیَّةِ^۱ (بدیع‌الزمان همدانی ۲۰۰۲، ص ۱۷۳).

طباهجة در بیتمة الدهر ثعالبی (درگذشت: ۴۲۹ هجری) در ضمن قطعه‌ای منسوب به حسن دقاق آمده و بنا بر آن مشارکت در خوردن طباهجه باعث قطع رابطه خویشاوندی شده‌است:

ما جئْتُ ذنباً إِلِیهْ أَعْلَمُهُ وَ لَا تَطَرَّفْتُ لِلْفَتَى نَسَبَا
بلی اکلنا له طباهجةً کانت الی قطع و دثا سَبَبَا^۲

(ثعالبی ۱۴۰۳، ج ۵، ص ۵۴).

جارالله زمخشری (درگذشت: ۵۳۸ هجری) در مقدمه الادب آورده‌است:
«طباهجه: خایگینه، طعامی که از گوشت و تخم مرغ کنند» (زمخشری ۱۳۸۶، ص ۶۰؛ بسنجید با غزالی ۱۳۸۹، ج ۳، ص ۵۳۶).

در قاموس فیروزآبادی چنین معرفی شده‌است:
«الطَّبَاهِجَةُ: اللحم المشرح، معرَّب تَبَاهِه» (فیروزآبادی ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۲۷۰).
از بسامد بالای گونه طباهجه در آثار به‌جامانده از ادیبان و شاعران چنین برمی‌آید که این گونه رواج بسیاری داشته‌است و دست‌کم برای آن‌ها آشناترین نام این غذا بوده‌است.

۱۱- طَبَاهِج

صورت معرَّب طباهج^۳ نیز در متون عربی به‌کار رفته‌است. در القانون فی الطب، به کسانی که سردمزاج‌اند، توصیه می‌شود که در حالت ناشتا یا پس از صرف غذا، به‌ویژه طباهج، یک پیمانه شیر آمیخته به دارچینی بنوشند (ابن‌سینا ۱۴۲۶، ج ۳، ص ۴۱۷). نیز در همین کتاب، غذاها به سه دسته تقسیم می‌شود: بسیار «لطیف»، بسیار «غلیظ»، و حد

۱. پیوسته در صبحگاهان و شامگاهان بره‌های شیرخواره و تباهه‌های ایرانی می‌خوردیم.
۲. خطایی نکردم در حق کسی که می‌شناختمش و از حد خویشاوندی تجاوز نکردم. آری تنها در خوردن تباهه شریک او شدم و همین سبب قطع دوستی ما شد.
۳. دوزی در ذیل قوامیس عرب (دوزی ۱۹۹۱، ج ۷، ص ۲۴ و ۲۵) ذیل طبهج، طباهج را صورتی نادرست از طباهج دانسته‌است.

وسط که از آن‌ها بعضی متمایل به لطیف و بعضی متمایل به غلیظ‌اند، و طباهیج یکی از غذاهای نوع اخیر (حدِ وسطِ متمایل به غلیظ) است (همان، ج ۴، ص ۴۰).
از بیت‌هایی که ابن تغری بردی (درگذشت: ۷۰۴ هجری) از شاعری به نام ابن قزل (درگذشت: ۶۵۶ هجری) نقل می‌کند، چنین برمی‌آید که گویی طباهیج از خوردنی‌های اهل عیش و لذت‌جویان بوده‌است:

عَجَّلَ إِلَىٰ فَعْنَدِي سَبْعَةَ كَمَلَتْ و لَيْسَ فِيهَا مِنَ اللَّذَاتِ إِعْوَاژُ
طَارًا وَ طَبَلًا وَ طَنْبُورًا وَ طَاسًا طَلَا وَ طِفْلَةً وَ طَبَاهِيحًا وَ طَنَازًا

(به نقل از ابن تغری بردی ۱۳۸۳، ج ۵، ص ۳۵۸).

منابع

- ابن الرومی (۱۴۲۳ هجری / ۲۰۰۲ میلادی)، دیوان، شرح احمد حسن بسج، بیروت، دار الکتب العلمیه، الطبعة الثالثة.
- ابن تغری بردی، یوسف (۱۳۸۳ هجری / ۱۹۶۳ میلادی)، النجوم الزاهرة فی ملوک مصر و القاهرة، قاهره، وزارة الثقافة و الارشاد القومي، المؤسسة المصرية العامة.
- ابن سینا، حسین بن عبد الله (۱۴۲۶ هجری / ۲۰۰۵ میلادی)، القانون فی الطب، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- ابن عبد ربه، احمد بن محمد (۱۴۰۷ هجری / ۱۹۸۷ میلادی)، العقد الفريد، حَقَّقَهُ مفید محمد قمیحه، بیروت، دار الکتب العلمیه، الطبعة الثالثة.
- ابن فندق، ابوالحسن علی بن زید بیهقی (۱۳۶۱)، تاریخ بیهق، تهران، فروغی.
- ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین (۱۴۱۴ هجری / ۱۹۹۴ میلادی)، الأغانی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- ابوالمطهر ازدی، محمد بن احمد (۱۹۰۲م)، حکایة ابی القاسم البغدادی، به تصحیح آدام متز، هایدلبرگ.
- ابوطالب مکی، محمد بن علی (۱۴۱۷ هجری / ۱۹۹۷ میلادی)، قوت القلوب فی معاملة المحبوب و وصف طریق المرید إلى مقام التوحید، ضبطه و صحَّحه محمد باسل عیون السود، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- أبونعیم اصفهانی، احمد بن عبدالله (۱۴۱۶ هجری)، حلیة الاولیاء، بیروت، دارالکتب العربی.
- افشار، ایرج (۱۳۳۳)، مقدمه فردوس المرشدیه فی اسرار الصمدیه، ← محمود بن عثمان

۱. هرچه زودتر بیا، من هفت چیز در اختیار دارم که مجلس مرا کامل کرده‌است و هیچ کمبودی از لذت‌ها ندارم: تار و طبل و طنبور و جام زرین شراب و غلام و تباهه و طنناز.

- انجو شیرازی، میر جمال‌الدین حسین بن فخرالدین حسن (۱۳۵۱)، فرهنگ جهانگیری، ویراسته رحیم عقیقی، مشهد، دانشگاه فردوسی مشهد.
- بدیع الزمان همذانی، احمد بن حسین (۲۰۰۲ میلادی)، مقامات بدیع الزمان همذانی، قلم له و شرحه و علق علیه علی بوملحم، بیروت، دار و مکتبه الهلال.
- تفلیسی، ابوالفضل حبیب بن ابراهیم (۱۳۹۰)، کفایة الطب، تصحیح زهرا پارساپور، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- الثعالبی النیسابوری، ابومنصور عبدالملک بن محمد (۱۴۰۳ هجری / ۱۹۸۳ میلادی)، یتیمه الدهر فی محاسن اهل العصر، تحقیق الدكتور محمد قمیحه، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- الجاحظ، ابوعثمان عمرو بن بحر (۱۳۶۲ هجری / ۱۹۴۳ میلادی)، کتاب الحیوان، بتحقیق و شرح عبدالسلام محمد هارون، قاهره، مطبعة مصطفى حلبی.
- الجاحظ، ابوعثمان عمرو بن بحر (۱۹۹۸)، البخلاء، قدم له و شرحه عباس عبدالساتر، بیروت، دار و مکتبه الهلال.
- حسینی مدنی تنوی، عبدالرشید بن عبدالغفور (۱۳۳۷)، فرهنگ رشیدی، به تحقیق و تصحیح محمد عباسی، تهران، کتابخانه بارانی.
- خزاعی نیشابوری، حسین بن علی بن محمد بن احمد (۱۳۶۷)، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن (مشهور به تفسیر شیخ ابوالفتح رازی)، به کوشش و تصحیح محمدجعفر یاحقی، محمد مهدی ناصح، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
- دوزی، رینهارت (۱۹۹۱)، تکملة المعاجم العربیة، ترجمه د. محمد سلیم النعمی، مراجعة جمال الخیاط، بغداد، دار الشؤون الثقافه العامه.
- دهخدا، علی‌اکبر (و همکاران) (۱۳۷۷)، لغت‌نامه، مؤسسه لغت‌نامه دهخدا، تهران.
- رازی، شهرمدان بن ابی‌الخیر (۱۳۶۲)، نزهت‌نامه علائی، به کوشش فرهنگ جهانپور، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- زمخشری، جلاله ابوالقاسم محمود بن عمر (۱۳۸۶)، مقدمه‌الأدب، تهران، مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه تهران.
- سروری، محمد قاسم بن حاجی محمد کاشانی (۱۳۳۸)، فرهنگ مجمع الفرس، به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران، علمی.
- سعیدیان، عبدالحسین (۱۳۸۸)، سرزمین و مردم سیستان و بلوچستان، آرام با همکاری علم و زندگی. سمعانی، شهاب‌الدین احمد بن منصور (۱۳۸۹)، روح الارواح فی شرح اسماء ملک الفتاح، به تصحیح نجیب مایل هروی، تهران، علمی و فرهنگی.
- سنائی غزنوی، ابوالمجد مجلدود بن آدم (۱۳۶۰)، مثنوی‌های حکیم سنائی به انضمام شرح سیر العباد الی المعاد، با تصحیح و مقدمه سید محمد تقی مدرس رضوی، تهران، بابک.
- صادقی، علی‌اشرف (۱۳۸۰)، مسائل تاریخی زبان فارسی، تهران، سخن.

- عطار نیشابوری، فریدالدین محمد بن ابراهیم (۱۳۲۵)، تذکرة الاولیاء، تصحیح رنولد الن نیکلسون، تهران، دنیای کتاب.
- عوفی، سدیدالدین محمد (۱۳۳۵)، جوامع الحکایات و لوازم الروایات، تصحیح محمد معین، تهران، دانشگاه تهران.
- غزالی، محمدبن محمد (۱۳۸۹)، احیاء علوم الدین، ترجمه مؤیدالدین محمد خوارزمی، تهران، علمی فرهنگی.
- غزالی، محمدبن محمد (بی تا)، احیاء علوم الدین، تحقیق عبدالرحیم‌بن حسین حافظ عراقی، دارالکتب العربی.
- الفراهیدی، ابو عبدالرحمان خلیل بن احمد (۱۴۱۰ هجری)، کتاب العین، جمع محسن آل عصفور، تحقیق مهدی مخزومی - ابراهیم سامرائی، قم، نشر هجرت، الطبعة الثانية.
- فرخی سیستانی، علی بن جولوغ (۱۳۸۱)، دیوان، به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران، زوار.
- فیروزآبادی، محمد بن یعقوب (۱۴۱۵ هجری / ۱۹۵۹ میلادی)، القاموس المحيط، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- محمدی ملایری، محمد (۱۳۷۹)، تاریخ و فرهنگ ایران در دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی (پیوست‌ها)، تهران، توس.
- محمودین عثمان (۱۳۳۳)، فردوس المرشدیه فی اسرار الصمدیه، به کوشش ایرج افشار، تهران، کتابخانه دانش.
- نیکلسون، رنولد الن (۱۳۲۵)، مقدمه تذکرة الاولیاء ← عطار نیشابوری.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی